

دانشگاه هرمزگان قطب علمی اقتصاد دریایایه است

سرپرست دانشگاه هرمزگان گفت: دانشگاه هرمزگان به عنوان قطب علمی اقتصاد دریا پایه در کشور به دنبال گسترش آموزش های تخصصی در حوزه علوم دریایی است.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، سرپرست دانشگاه هرمزگان و مدیرکل بنادر و دریانوردی هرمزگان با هدف تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت با رویکرد تحول گرایانه و مسئله محور با پیگیری کاظمی هم دیدار و گفت‌وگو کردند.

ظهیری نیا با اشاره به توانمندی‌های دانشگاه هرمزگان بیان داشت: دانشگاه هرمزگان به عنوان قطب علمی اقتصاد دریا پایه در کشور به دنبال گسترش آموزش های تخصصی در حوزه علوم دریایی است.

سرپرست دانشگاه هرمزگان با اشاره به جایگاه راهبردی بندر شهیدرجایی افزود: بر همین اساس قصد داریم تا با شناخت توانمندی‌های این بندر برای ارتود توسعه همکاری‌های علمی و آموزشی برنامه‌ریزی کنیم.

وی افزود: استان هرمزگان با توجه به موقعیت خاص و گستردگی این استان در حوزه‌های مختلف، با مشارکت دانشگاه می تواند در حوزه صنعتی و دریایی در تمامی بخش‌های صنعتی، اقتصادی، علمی و گردشگری تاثیرگذار و پیشرو باشد.حسین عباس نژادمدیرکل بنادر و دریانوردی هرمزگان نیز در این دیدار افزود: با توجه به موقعیت خاص و گستردگی این استان در حوزه‌های مختلف، هرمزگان با کمک دانشگاه و حوزه صنعتی و دریایی می تواند در تمامی بخش‌های صنعتی، اقتصادی، علمی و گردشگری تاثیرگذار و پیشرو باشد.

وی ضمن تاکید بر استفاده از نیروهای بومی و مستعد در راستای اثرگذاری و پیشرفت استان هرمزگان ادامه داد: هرمزگان در حوزه اقتصاد دریایایه باید پیشرو باشد. همکاری دانشگاه هرمزگان و اداره کل بنادر و دریانوردی با محوریت ارتباط صنعت حمل و نقل دریایی و تعامل برای آموزش نیروی انسانی در رشته‌های تخصصی و میان‌رشته‌ای بندری، دریایی، مهندسی کشتی و کشتیرانی، ملوانی و دریانوردی از دیگر مباحث مورد گفت‌وگو بین عباس‌نژاد و ظهیری نیا بود.

بررسی وضعیت دریای خزر در سازمان نقشه‌برداری

در آستانه روز ملی دریای خزر نشست کمیته منابع غیر زنده دریایی در سازمان نقشه‌برداری با حضور نمایندگان سازمان زمین‌شناسی کشور برگزار شد.

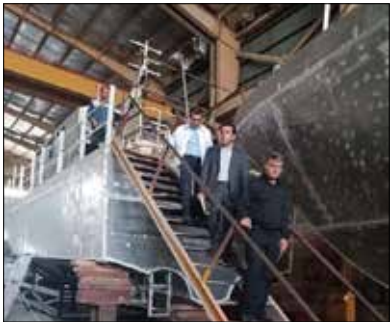
به گزارش اقتصادسراسرآمد، در آستانه روز ملی دریای خزر هفتمین نشست کمیته منابع غیر زنده دریایی در سازمان نقشه‌برداری کشور با حضور مدیر و کارشناسان مدیریت زمین‌شناسی دریایی سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور برگزار شد.در این نشست دکتر علی جاویدانه، رئیس سازمان نقشه‌برداری کشور به ارائه فعالیت سازمان متبوع خود در زمینه فعالیت‌های نقشه‌برداری دریایی پرداخت. همچنین دکتر علی سلطانیپور، مدیر آبنگاری و جز و مد سازمان نقشه‌برداری به بررسی تراز آب دریای خزر پرداخت و مهندس محمدحسین نعمتی رییس اداره مهندسی سواحل سازمان بنادر و دریانوردی نیز تاثیر تراز آب دریای خزر بر بنادر کشور را بررسی کرد.

در ادامه دکتر مسعود زمانی پدارم و مهندس محمدرضا انسانی رییس گروه ژئوفیزیک دریای مدیریت زمین‌شناسی دریایی سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور به ارائه فعالیت‌های سازمان متبوع خود در زمینه آغاز طرح تحول زمین‌شناسی کاربردی در استان گیلان و مطالعات کارشناسان این مجموعه در زمینه مسائل مرتبط با دریای خزر پرداختند.

اورژانس دریایی خارگ راه‌اندازی می‌شود

مدیرعامل پایانه‌های نفتی ایران از راه‌اندازی اورژانس دریایی در جزیره خارگ خبر داد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، عباس غربی با اشاره به اینکه یکی از مشکلات اساسی اهالی جزیره خارگ بحث تردد دریایی و اورژانس دریایی است به مهر اظهار کرد: یکی از مطالبات مردم خارگ و مسئولان استانی اختصاص شناور اورژانس دریایی بود که با حمایت و در سفر مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران به جزیره خارگ این مهم مسود موافقت قرار گرفت. وی افزود: با مصوبه و اعتباری که در نظر گرفتند و پیگیری‌هایی که انجام ششد خوشبختانه بحث در سرویس قرار گرفتن شناور اورژانس در دستور کار قرار گرفت. مدیرعامل شرکت پایانه‌های نفتی ایران تصریح کرد: با توجه به اینکه استان بوشهر و شرکت‌های فعال در حوزه‌های دریایی در این استان ظرفیت بالایی دارند، باید از این ظرفیت‌ها به‌خوبی استفاده شوند و نگاه ما بی‌شک حمایت از تولید و توان داخل است.



سنگه گروه امنیت دریا – همسر تکاور نیروی دریایی ارتش گفت: وقتی همسر این مرد شدم، می‌دانستم یک نظامی نیروی دریایی است و با خودم عهد کردم همراه او باشم نه مانعی برای او. همسرم به دنبال یک یار بود تا در راهی که پیش گرفته، همراهش باشد. کلاس دوم ابتدایی که بود، مادرش را از دست داد؛ حالا او مانده بود و پنج خواهر و برادر قد و نیم قد. در نبود مادر، پدر و دایی‌هایش خیلی هواپیشان را داشتند؛ اما هیچ‌کس نمی‌توانست جای خالی مادرش را پُر کند.

بزرگ شد و قد کشید و حالا برای خودش مردی شده بود و باید کاری برای خودش، دست و پامی کرد؛ عشق و علاقه موجب شد برای همیشه، یونیفرم سفید، مبارک و مقدس نیروی دریایی ارتش را بر تن کند. حالا که مستقل شده، هر ماه، برای سه‌ه خواهر و برادر کوچک‌ترش کادوهایی رنگارنگ می‌خرد؛ تلویزیون رنگی که تازه آمده بود که آن را هم برایشان خرید. به اصرار خانواده، دیگر وقتش رسیده تا آستین همت را بالا زده و همراه و همسفر همیشگی‌اش را انتخاب کند، همسری که هم بتواند همسری کند و هم یار و همراه همیشگی‌اش در این مسیر پر فراز و نشیب باشد. او پسری لُر از دیار ممسنی استان فارس و فرزند یک کشاورز است؛ دختری را از همین دیار می‌بیند و یک‌دل نه، بلکه صدل عاشق او می‌شود. بار اول به خواستگاری می‌رود اما پدر دختر قبول نمی‌کند. بار دوم می‌رود و باز هم نظر پدر دختر همان است. بار سوم می‌رود و پدر می‌گوید با چه زبانی بگویم که دختری به نظامی نمی‌دهم. پسر اما باز هم می‌رود و برای بار چهارم هم جواب منفی می‌شوند. او اما حسابی عاشق شده و نمی‌تواند از این عشق، دست بکشد پس برای پنجمین بار هم راهی این خانه می‌شود تا جواب مثبت بگیرد اما باز هم جواب پدر منفی است. پسر اما خسته نشده و بار ششم هم به خواستگاری می‌رود و باز هم همان جواب همیشگی. حالا مادر دختر، مقابل پدر می‌ایستد و می‌گوید «هفت فرزند داری، شش تا برای تو و یکی برای من. برای بقیه‌ی بچه‌ها تو تصمیم بگیر و این دختر را به من بسپار، می‌خواهم دخترم را به این پسر بدهم و برای او مادری کنم». زور مادر می‌چرید و کم‌کم قرار خواستگاری و بلم‌برون و عروسی یکی پس از دیگری، فرا می‌رسد. حالا دختری که از کنار خانواده تکان نمی‌خورد و خیلی به آنها وابسته بود، باید به همراه همسرش، به بوشهر برود و ۱۹۸کیلومتر از خانواده فاصله بگیرد. اوایل سخت بود و تند تند می‌آمد ممسنی. پدر اما به جای اینکه دلنتگ دختر شود، دلنتگ داماد می‌شود. او آنقدر در دل پدر دختر جا باز کرده بود که وقتی می‌خواست به شهرستان بیاید، پدر دختر، قربانی و یخچال‌خانه را از خوراکی‌های رنگارنگ سرسبز می‌کرد و می‌گفت همه‌ی اینها برای سیدامیرعلی است. از این ماجرا بیست سال می‌گذرد؛ دختر صاحب دو فرزند شده و می‌گوید: «اگر هزار بار دیگر هم به دنیا بیایم، باز هم همسر این مرد دریایی خواهم شد».

مأموریت تاریخی

برای آشنایی با این زندگی شیرین و دوست‌داشتنی، پای گفت‌وگوی خانم فاطمه بوستانی همسر سید امیرعلی داوودی، یکی از تکاوران نیروی دریایی ارتش نشستیم که تاکنون ده بار به دریارفته، از ۸۰روز تا هشت ماه. آخرین مأموریتش، یکی از مأموریت‌ها مهم و ناب تاریخ ایران بوده است یعنی ناوگروه ۸۶این ناوگروه پس از اعزام به مأموریت دور کره‌ی زمین از مبدأ بندرعباس، در شهریور ماه سال ۱۴۰۱، در نخستین ایستگاه در بندر بمبئی هند توقف کرد و سپس با عبور از خلیج بنگال و تنگه‌ی مالاگا در جاکارتا–پایتخت اندونزی– پهلو گرفت.

ناوگروه ۸۶در ادامه‌ی مأموریت تاریخی خود، با ادامه‌ی مسیر به سمت دریای جاوه و عبور از تنگه‌ی مکاسار و دریای سلبس، برای نخستین بار در تاریخ دریانوردی نظامی کشورمان، پا به عرصه‌ی پهناور اقیانوس آرام گذاشت و با عبور از بیشترین عرض اقیانوس آرام و گذر از کنار جزایر میکرونزی و پولینزی، به سمت تنگه‌ی مالاژان در جنوب قاره‌ی آمریکا حرکت کرد و با عبور از این تنگه، وارد اقیانوس اطلس جنوبی شد. سپس با حرکت به سمت شمال و عبور از سواحل شیلی، آرژانتین، اروگوئه و برزیل، نهایتاً در بندر ریودو ژانیروی برزیل پهلوی گری کرد که این پهلوی‌گیری مصادف با یکصدو بیستیمین سالگرد برقراری روابط ایران و برزیل بود. ناوگروه ۸۶نیروی دریایی ارتش پس از توقف چند روزه در ریودو ژانیرو، با عبور از عرض اقیانوس اطلس در شهر کپ‌تان آفریقای جنوبی پهلوی‌گیری کرد و در این شهر نیز چند روزی توقف داشت و پس از آن طی یک دریانوردی حدود ۴۰روزه، در ۲۴اردیبهشت ماه وارد بندر صلاله‌ی عمان شد. دریادلان ایرانی نهایتاً با طی حدود دو هزار کیلومتر از بندر صلاله، وارد آب‌های سرزمینی کشورمان شده و با گذر از تنگه‌ی هرمز در بندرعباس پهلو گرفتند. مجموعه‌ی مسیر طی‌شده توسط ناوگروه ۸۶نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، حدود ۶۵هزار کیلومتر بود که این، نخستین بار در تاریخ دریانوردی ایران است که یک ناوگروه رزمی از مبدأ ایران، این مسافت طولانی را طی می‌کند. این مهم در حالی به دست آمد که ناوشکن تمام ایرانی دنا به خوبی از عهده‌ی مأموریت محوله برآمد و تجربه‌ای ارزشمند برای مراکز دانشگاهی، صنایع دریایی و نهایتاً دریانوردان نیروی دریایی ارتش کسب کرد. البته در پشت تمام این جهادهای زحمتی حضور دارند که معمار کبیر انقلاب، حضرت آیت‌الله خمینی آنها را اینگونه توصیف کرده است: «از دامن زن، مرد به معراج می‌روند». خانم فاطمه بوستانی، همسر آقای داوودی است و دو فرزند دارند؛ نگین و حسین. نگین پشت کنکوری است و حسین هم دبیرستانی. وقتی همسرش به مأموریت می‌رفت، پدر بزرگ می‌آمد و آنها را با خودش به شهرستان می‌برد اما مدتی است پدر بزرگ از دنیا رفته و همین امر، ناراحتی آنها را دو چندان کرده است زیرا در این هشت ماه که پدر به مأموریت رفته، یک بار به تنهایی راهی ممسنی می‌شوند آن هم به سختی چون نه پدر بود و نه پدر بزرگ.

حال و هوای خانه در نبود پدر

راستی تا به حال فکر کرده‌اید وقتی مرد خانه نیست، شرایط برای یک زن چگونه می‌شود؟ همین سوال را از خانم بوستانی پرسیدیم و او در پاسخ گفت: «برخی کارهای خانه مردانه است مانند تعمیر خودرو، تعمیر کولر و آبگرم کن و غیره. از سوی دیگر خودم هم مریض شدم و دکتر ساعت یک شب، نوبت ما را آید؛ داد؛ خیلی برابم سخت بود که در این ساعت، یک زن تنها پشت فرمان بنشینم؛ همسر آن زمان در برزیل بود و به صورت تصویری، من را تا آنجا همراهی کرده». به اذعان خانم بوستانی، «وقتی همسر دور از خانه است، هر کاری می‌خواهی انجام دهی، فکر می‌کنی پشت خالی است اما اگر او باشد، دلگرمی بزرگی است. مثلاً حسین عمل دارد و منتظر ماندنم که پدرش برگردد. یک عمل هم چهار سال پیش انجام داد و دوباره باید انجام دهد زیرا بین مهرهای کمرش فاصله افتاده است. گاهی تنهایی و نیمه‌های شب او را به بیمارستان می‌بردم». وقتی بابا به مأموریت می‌رود، مادر خیلی هوای بچه‌ها را دارد اما به قول خودش، هر چقدر هم تلاش کنم، باز هم نمی‌توانم جای خالی پدرشان را پر کنم؛ مثلاً نگین و حسین، از بچگی تا کنون، با پدرشان به خرید می‌روند و آنقدر وابسته‌اند که حتی بند کفش شان را پدر می‌بندد و خلاصه خیلی هواپشان را دارد. خانم بوستانی در این باره می‌گوید: «علت این همه محبت این است که همسر من در کودکی، مادرش را از دست داد و بسیار سختی کشیده است به این دلیل، دوست ندارد بچه‌هایش اذیت شوند».

نگین، دختر خانواده هم از زمانی می‌گوید که پدر هست و شب‌ها با هم فیلم می‌بینند و یا آنکه آخر هفته‌ها حتماً آنها را بیرون از منزل به تفریح می‌برد. وی می‌گوید: «حتی مواقعی هست که ما یادمان می‌رود مراقب خودمان باشیم اما بابا همیشه حواسش به ما هست». اتاق او را هم پدر درست کرده تا بتواند برای کنکور، راحت‌تر درس بخواند.

حسین، پسر خانواده هم بر خلاف پسران هم‌سن خود، خیلی به پدر وابسته است طوری که چند هفته قبل امتحانات، بسیار گریه می‌کرد و بی‌قرار بود. مادر توضیح می‌دهد: «پسرم قبل از امتحانات می‌گفت، مامان من ۱۰روز دیگر بیشتر مهلت نمی‌دهم، بابا بر گردد و من می‌گفتم من چه کار کنم، مگر من می‌توانم پروم و او را بیاورم».

هر روز، سه آیت‌الکرسی برایم بخوان

خانم بوستانی، در این بیست سال، نام همسرش را تاج سر گذاشته و او را اینگونه صدا می‌زند. نگین هم پدرش را پسرم خطاب می‌کند و حسین هم او را رفیق خود می‌داند. علت این همه عشق و علاقه بین خانواده را می‌توان در ویژگی‌های مثبت پدر جست‌وجو کرد. مادر خانواده در این باره می‌گوید: «همسرم مهربان، باوفا، باارم و صبور است؛ بسیار اتفاق افتاده که من عصبانی شوم اما او همیشه آرام است. با همه چیز کنار می‌آید. با این که بچه‌ی چهارم است ولی در قایل هر کاری داشته باشند از او مشورت می‌گیرند. مثلاً در مأموریت آخر، برادرانش منتظر بودند تا همسرم از مأموریت برگردد و کارهای زمین و انحصار وراثت را انجام دهد».

وی در مواقع دلنگی مدام آیت‌الکرسی را تکرار می‌کند و می‌گوید: «همسر در تماس‌هایش می‌گفت مأموریت سنگین است. او به آیت‌الکرسی‌هایی که برایش می‌خوانم، بسیار اعتقاد دارد و همیشه می‌گفت روزی سه آیت‌الکرسی برای من بخوان و سه تا هم برای کل کارکنان ناو».

اقتصادسراسرآمدمنتشر کرد؛ گفتگوی ساده‌وصمیمی با خانواده‌ی ناوگروه ۸۶

هزار بار دیگر به دنیا بیایم، باز همسر این مرد خواهیم شد

از بالا رفتن پرچم لرهادر برزیل تا پخش آهنگ لری در ناو

خانم بوستانی با لهجه‌ی شیرین لری‌اش، ما را می‌برد به سفر ناوگروه ۸۶و خاطرات شیرین و بامزه‌ی همسرش. او می‌گوید بخشی از سفر این ناوگروه، مصادف با ماه رمضان بود و همسرم عکس‌هایی از نمازجماعت و سفره‌های افطارشان را برای ما ارسال می‌کرده؛ وی ادامه می‌دهد: «یک‌بار عکسی فرستاد که پرچم ایران را در برزیل به اهتزاز در آوردند و بسیار خوشحال شدم و از شدت شادی گریه کردم».

در این ناو، حدود هفده نفر از غیور مردان لُر ممسنی حضور داشتند و وقتی ناو در تنگه‌ی ماژلان در برزیل پهلوی می‌گیرد، لرها دست به کار شده و هر طوری شده باید در برزیل آمریکای جنوبی خودی نشان دهند و پرچم لرها را در آمریکای جنوبی بالا ببرند. خانم بوستانی در این باره با خنده ادامه می‌دهد: «چوک معروفی وجود دارد که پدر لری، پسرش را به خارج از کشور فرستاده تا درس بخواند. وقتی پس از چند ماه به آنجاسر می‌زند، پسرش انگلیسی نمی‌گوید بلکه خارجی‌هایی که دوست او هستند، همه به زبان لری صحبت می‌کنند و می‌گویند: بیا باوُت او ما یعنی بیا بیات اُمد».



(عکس لرهای ممسنی حاضر در ناوگروه ۸۶–آمریکای جنوبی –تنگه‌ی ماژلان بهمن‌ماه ۱۴۰۱)

این همسر تکاور نیروی دریای ارتش، از دیگر خاطرات جالبش می‌گوید و ادامه می‌دهد: «بیستم استفاده‌ام، تولد همسرم بود. به خانم‌هایی که همسرشان در همین مأموریت ناوگروه ۸۶بودند، اصرار کردم که به همسران‌تان بگویید برای همسرم در ناو تولد بگیرند. همسرم گفت که خیلی تولد خوبی گرفتند؛ آنها آهنگ لری گذاشتند و فیلم گرفتند».

✽ناوگروه، سه طوفان سهمگین را رد کرد

خانم بوستانی می‌گوید «ناوگروه ۸۶سه طوفان سهمگین را رد کرده و حتی چند ناو هم آنجا غرق شده بود اما همسرم اصلاً اینها را به من نگفت. او همیشه در تماس‌هایش می‌گفت همه چیز اینجا خوب است و جای هیچ نگرانی نیست». وی ادامه می‌دهد: «از زمانی که همسرم رفت، ده کیلو وزن کم کردم؛ طوری که وقتی برای سفر نوروز به شهرستان رفتیم، اقوام همسرم مرا نشناختند و گفتند چرا اینقدر وابسته‌ای که به این حال درآمده‌ای و بچه‌هایت را نگران می‌کنی؛ همسرم هم عکس جدید فرستاده بود که خیلی لاغر شده بود و وقتی می‌پرسیدم چرا لاغر شده‌ای، می‌گفت به خاطر ورزش زیاد است. وقتی او هم به من می‌گفت چرا لاغر شده‌ای، می‌گفتم به خاطر رژیم است. در حالیکه هر دو ی ما وقتی از هم دور می‌شویم، لاغر می‌شویم».

زنان لُر شجاع هستند

خانم بوستانی آنقدر قوی و متعهد به این زندگی مشترک است که هیچ وقت دوست ندارد دلنگی‌های خود را به دیگران نشان دهد. به گفته‌ی او «زنان بدرقه‌ی همسر، در هنگام خدا حافظی، ما خیلی گریه کردیم حتی خود همسرم هم گریه کرد؛ اما همیشه یاد گرفتیم که قوی باشیم و ناراحتی‌هایمان را بروز ندهیم».

وی ادامه می‌دهد: «حتی در زمانی که همسر نبود، هر مشکل یا گرفتاری که داشتیم، آن را به آشنایان و همسایه‌ها نمی‌گفتم. بسیاری از همشهری‌های ما دورهمی می‌گرفتند و هوا که خنک بود با هم بیرون می‌رفتیم. یک بار به خاطر بیماری حسین نرفتم و به آنها چیزی نگفتم. بعدها که متوجه شسند گفتند چرا نگفتی که کمکت کنیم؛ من هم گفتم دوست دارم کارهایم را خودم انجام دهم». این همسر تکاور نیروی دریایی ارتش با خنده ادامه می‌دهد: «زنان لُر شجاع هستند؛ وقتی اولین مأموریت همسرش پیش آمد، پدرم به بوشهر آمد و آن زمان سریع اقدام به گواهی‌نامه‌ی رانندگی کردم با آنکه پسرم حسین تازه به دنیا آمده بود، در ابتدا پدرم اجازه نمی‌داد پشت فرمان بنشینم و رانندگی کنم اما همسرم که آمد، از همان ابتدا من را پشت فرمان گذاشت و از نوراباد ممسنی تا بوشهر را رانندگی کردم». وی تأکید می‌کند: «قطعا» شرایط دوری سر نشینان ناو بیشتر از ما سخت بود زیرا ما به خانواده‌هایمان دسترسی داشتیم و می‌توانستیم به دیدن آنها برویم اما آنهاخیر. تنها کاری که برای این دریادلان از دستم بر می‌آمد این بود که هر صبح که از خواب بیدار میشدم، برای همه‌شان آیت‌الکرسی بخوانم و دعا کنم همه‌شان سالم و سلامت باشند و هیچ خطری آنها را تهدید نکند. همیشه می‌گفتم یکی از آن‌ها مال من هست و بقیه برای ایران هستند. پس دعا می‌کردم همه سلامت برگردند».

نقاشی‌های مخفیانه در چمدان پدر

نگین داوودی، دختر خانواده، خیلی به پدر وابسته است و مثل بچگی، هر بار که پدر به سفر می‌رود، همچنان گریه می‌کند. بچه که بود، وقتی بابا مأموریت می‌رفت، برایش نقاشی می‌کشید و مخفیانه آن را در چمدانش می‌گذاشت تا هر وقت آن را ببیند، شگفت‌زده شود. این بار که به مأموریت ناوگروه ۸۶رفت، مخفیانه عکس کودکی‌اش را در چمدانش گذاشت. او در این باره می‌گوید: «وقتی بابا تماس گرفت، گفت عکس را به دوستانش نشان داده است و می‌گفت هر وقت دلنتگان می‌شوم، عکس‌هایتان را در گوش می‌بینم». نگین از سفر ناشناخته اما مهم پدر سخن به میان می‌آورد و حس خود را اینگونه توصیف می‌کند: «از نبود پدر احساس دلنگی شدیدی داشتم چون وقتی پدرم در خانه است، با هم بیرون می‌رویم. از طرفی چون پدرم و همکارانش در حال انجام کار بزرگی هستند، در کنار دلنگی، حس خوبی هم داریم. دوری او سخت است اما باید تحمل کنیم». او ادامه می‌دهد: «من در حال درس خواندن برای کنکور هستم و هر بار که بابا زنگ می‌زد، می‌گفت بابت دعا می‌کنم تا روحیه‌ی خوبی داشته باشی. من به پدرم خیلی وابسته هستم و او را پسرم صدا می‌زنم. حتی در گوشه‌ی موبایلم هم او را به اسم «پسرم» ذخیره کرده‌ام». به گفته‌ی او «وقتی کوچک‌تر بودیم و بابا به مأموریت می‌رفت، خیلی گریه می‌کردیم؛ پدر بزرگم هم می‌آمد و ما را با خودش به شهرستان می‌برد اما حالا که پدر بزرگ نیست، این بار مادر را بیشتر درک کردیم زیرا به معنای واقعی، هم برای ما پدر بودند و هم مادر. همه‌ی این سختی‌ها را به این امید تحمل می‌کنیم که پدر به سلامت می‌آید و دوباره دور هم جمع شده و همه چیز خوب می‌شود».

پسر خانواده: بابا، رفیق من است

حسین داوودی، پسر خانواده هم دوست دارد پزشک شود و تخصص مغز و اعصاب را انتخاب کند تا به اذعان خودش در مملکتش، کارهای بزرگی انجام دهد. او حس و حالش را از مأموریت پدر اینگونه تعریف می‌کند: «وقتی فهمیدم پدرم برای ۸ماه می‌خواهد برود، دو تا حس داشتم. یک حس بد به خاطر تنهایی مادرم و یک حس خوب به خاطر کار بزرگی که قرار بود انجام دهند». او پدرش را رفیق خود می‌داند و می‌گوید: «با پدرم خیلی صمیمی هستم و شوخی می‌کنیم. وقتی در خانه هستند، سعی می‌کنم بیشتر وقتم را با او بگذرانم. هر مشکلی باشد یا او همداردی می‌کنم و زمانی که حوصله‌ام سر می‌رود، با هم بیرون می‌رویم». به گفته‌ی حسین، «تمام افرادی که در ناو حضور دارند، صبر و قدرت زیادی دارند که این همه مدت در دریا باشند و فقط آب و موج دریا را ببینند بدون دیدن شهر، ساختمان، اقوام و آشناها. اینجا خیلی صبر و قدرت می‌خواهد».

اجازه می‌دهی همسرت باز هم به مأموریت برود؟

برای خاتمه‌ی مصاحبه، به سراغ مادر رفتیم تا بپرسیم آیا حاضر است، همسرش باز هم به چنین مأموریت‌های سختی برود یا خیر؛ پاسخ او اما فراتر از انتظار بود زیرا گفت: «من وقتی همسر این مرد شدم، می‌دانستم یک نظامی نیروی دریایی است و با خودم عهد کردم که همراه او باشم نه مانعی برای او پس نمی‌توانم به همسرم بگویم به دریا نرود و فقط کنار من باشد. او فقط به دنبال همسر نبود بلکه به دنبال یک یار بود تا راهی که پیش گرفته، همراهش باشد».